



دانشنامه جهان اسلام

س

پهسالار، میرزا حسین خان - سکوتوره

(۲۳)



زیر نظر

غلامعلی حداد عادل

معاون علمی

حسن طارمی راد

تهران ۱۳۹۶



دانشنامه جهان اسلام

جلد بیست و سوم

چاپ اول: ۱۳۹۶ / تعداد ۵۰۰۰ نسخه

حروف نگاری و صفحه‌آرایی: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت افست (سهامی عام)

نظارت چاپ، نشر، توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع

تهران - خیابان فلسطین، شماره ۳۸۲، شماره پستی ۱۴۱۶۶۷۴۵۴۴، صندوق پستی ۱۱۳۶۵-۳۸۸۵، شماره ۸۸۹۶۹۲۰۱

www.rch.ac.ir

پایگاه اینترنتی:

www.ewi.ir

www.encyclopaediaislamica.com

این کتاب با تسهیلات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

همه حقوق برای بنیاد دایرةالمعارف اسلامی محفوظ است.

قیمت: ۸۰۰،۰۰۰ ریال

دانشنامه جهان اسلام / زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل - تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ -

ج. : مصور (بخشی رنگی)

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۷۰۲۴-۴ (v.23)

ص.ع. به انگلیسی:

Encyclopaedia of the world of Islam (in Persian)

کتابنامه

۱. اسلام - دایرةالمعارفها. ۲. کشورهای اسلامی - دایرةالمعارفها. ۳. ایران -

دایرةالمعارفها. ۴. تمدن اسلامی - دایرةالمعارفها. ۵. فرهنگ اسلامی - دایرةالمعارفها.

الف. حدّاد عادل، غلامعلی، ۱۳۲۴ - ب. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۲۹۷/۰۳

BP/۵/۲/د ۲



بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

تأسیس اسفندماه ۱۳۶۲

بنیانگذار و ریاست عالیہ

حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای

هیئت امنا

صادق آملی لاریجانی، نصرالله پورجوادی (مدیرعامل ۱۳۶۴-۱۳۶۹)،
غلامعلی حدّادعادل (مدیرعامل از ۱۳۷۴)، غلامعلی خوشرو، علی
ذوعلم، حسن رضایی باغبیدی، جعفر سبحانی، جمال‌الدین شیرازیان،
حسن طارمی‌راد (معاون علمی از ۱۳۷۶)، موسی فقیه‌حقانی، مهدی
محقق (مدیرعامل ۱۳۶۲-۱۳۶۴)، رضا مختاری، سیدمصطفی میرسلیم
(رئیس هیئت امنا؛ مدیرعامل ۱۳۶۹-۱۳۷۴)، علی اکبر ولایتی

معاون اجرایی: سیدناصر موسوی جزایری

بنابر یکی از روایت‌هایش، سختیانی کلام خدا را قدیم می‌دانست و معتقدان به حدوث آن را کافر می‌شمرد. او در خصوص ایمان نیز به نقصان یافتن و زیادت یافتن آن قائل بود. عقاید کلامی او نیز مانند بسیاری از محدثان معاصرش تا حد زیادی از دیدگاه‌های اهل حدیث متأثر بود (← همان، ج ۱۴، ص ۱۳۶-۱۳۷).

حاکم نیشابوری او را فردی کثیرالسفر و پُر تألیف دانسته و فهرستی از کسانی که او ظاهراً در شهرهای مختلف از آنها سماع کرده، آورده است (← همان، ج ۱۴، ص ۱۳۶؛ نیز ← سهمی، ص ۲۴۳؛ سماعی، ج ۳، ص ۲۳۳). حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور از محدثی جرجانی به نام ابوالحسن احمدبن موسی جرجانی فرائضی (متوفی ۳۵۴) نام برده که ادعا می‌کرده از سختیانی حدیث شنیده است؛ اما در میان محدثان مشهور بوده که وی اسنادی به بعضی از متون اضافه می‌کرده و آنها را با این ادعا که از سختیانی شنیده، نقل می‌کرده است، بنابراین روایات او را جعلی می‌دانسته‌اند (← سماعی، ج ۴، ص ۳۵۸).

فقط از یک اثر از سختیانی به نام مُسنَد نام برده‌اند (← سهمی، ص ۳۵۷؛ سماعی، ج ۳، ص ۲۳۳). محدثان و تراجم‌نویسان او را در روایت و حدیث ثقه دانسته‌اند (← سهمی، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ سماعی، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ذهبی، همانجا، به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری). ابوبکر اسماعیلی، محدث برجسته جرجان، او را ستوده و او را محدث جرجان در روزگار خود دانسته است (سهمی؛ سماعی، همانجاها). خطیب بغدادی (ص ۳۸۷-۳۸۸) اجازه منظوم سختیانی به ابواشعث احمدبن مقدم عجلی را نقل کرده است. پیشتر گفته شد که سختیانی در ۱۵ رجب ۳۰۵ در آستانه صدسالگی از دنیا رفت (← سهمی، ص ۳۵۸؛ سماعی، ج ۳، ص ۲۳۴؛ ذهبی، ج ۱۴، ص ۱۳۷) و احمدبن کردی قاضی بر جنازه او در باب‌الخنق جرجان که قبرستان مهم شهر نیز در آنجا بود، نماز گزارد، و احتمالاً وی را در همانجا به خاک سپردند (← سهمی، ص ۳۵۸، ۴۳۸؛ سماعی، همانجا).

منابع: احمدبن علی خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، چاپ احمد عمر هاشم، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ ذهبی؛ سماعی؛ حمزه بن یوسف سهمی، *تاریخ جرجان*، چاپ محمد عبدالمعیدخان، حیدرآباد، دکن ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

/ محمد حسین شمسانی /

سُخْرَه (سُخْرِیَه)، اصطلاحی اخلاقی در قرآن به معنای ریشخند و مسخره کردن. واژه سُخْرِیَه مصدری است از ریشه

سختیانی، عمران بن موسی، عالم و محدث قرن سوم. کنیه اش ابواسحاق بود. تاریخ تولد وی به درستی روشن نیست. ذهبی (ج ۱۴، ص ۱۳۶) تولدش را اندکی پس از ۲۱۰ نوشته، اما با توجه به تاریخ وفاتش (۳۰۵) و اینکه در آستانه صدسالگی درگذشته است، تولدش باید در دهه اول قرن سوم باشد. سَمْعَانِی (ج ۳، ص ۲۳۳-۲۳۴) نام عمران بن موسی را در ذیل واژه سختیانی آورده و در توضیح آن گفته است، سختیانی کسی را گویند که در کار عمل‌آوری و فروش سختیان (پوست دباغی شده گوسفند یا بز) است. سختیانی به ابن مُجَاشِع نیز شناخته می‌شود و ذهبی (همانجا) شرح حال او را ذیل این شهرت آورده است. مطالب چندانی درباره سوانح زندگی سختیانی دانسته نیست. مهم‌ترین منبعی که در آن مطالبی درباره شرح حال وی آمده است، تاریخ نیشابور* حاکم نیشابوری* (متوفی ۴۰۵) است که بخشهایی از این شرح حال به نقل از همو در منابع بعدی مانند تاریخ جرجان سهمی (متوفی ۴۲۷؛ ص ۳۵۷-۳۵۸)، الانساب سماعی (همانجا) و سییر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۴، ص ۱۳۶-۱۳۷) آمده است. از مشایخ او در حدیث هُدَبَیْن خالد قیسی، ابراهیم بن مُنْذِر جزامی و شیبان بن قُرُوق بوده‌اند (← سهمی، ص ۳۵۷؛ سماعی، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ذهبی، ج ۱۴، ص ۱۳۶). شمار فراوانی از راویان و محدثان نیز از سختیانی حدیث شنیدند که ابراهیم بن یوسف هِسْنَجَانِی، ابوعمرو بن حمدان حِمیری، ابوبکر احمدبن ابراهیم اسماعیلی، ابوعمیر بن نُجَید سلمی، پدریزرگ ابوعبدالرحمان سُکْمِی (متوفی ۴۱۲)، ابواحمد عبداللّه بن عدی حافظ، حاکم نیشابوری و ابراهیم بن منذر نیشابوری از مشهورترین آنها بودند (← سهمی، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ سماعی؛ ذهبی، همانجاها). محمدبن علی بن عبدک، بزرگ شیعیان جرجان، نیز از سختیانی روایت کرده است (← سماعی، ج ۳، ص ۵۰۳). شهرت و منزلت سختیانی در جرجان چنان بود که ابوزرعه محمدبن عبدالوهاب انصاری، عالم و محدث مشهور شهر، از سختیانی خواست تا بر وصیت‌نامه او که مشتمل بر وقف‌نامه‌ای نیز بود، گواهی دهد (← سهمی، ص ۴۳۹).

در ۲۸۴، سختیانی به نیشابور رفت و بزرگان آنجا برای استماع حدیث نزد او می‌رفتند. او پس از چند سال، دوباره به جرجان بازگشت و بیش از ده سال دیگر زنده بود و حدیث می‌گفت. در این دوران، فرزندان کسانی که در نیشابور از او حدیث آموخته بودند، در درس او حاضر می‌شدند و از او حدیث می‌شنیدند (← سماعی، ج ۳، ص ۲۳۳، ۳۵۷). به سبب سفر سختیانی به نیشابور و اقامتش در آنجا بود که حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور نام وی را در ضمن مشایخ و محدثان بزرگ آنجا آورده است (← ذهبی، همانجا).

«س خ ر» دال بر کوچک‌گردانیدن یا کوچک‌شمردن کسی یا چیزی، چنان‌که مصدر تسخیر از این ریشه، حاکی از به‌خدمت‌گرفتن و مطیع‌کردن چیزی یا کسی است بدون مزد (جوهری، ذیل واژه؛ ابوهلال عسکری، ص ۲۷۵؛ ابن‌فارس، ذیل واژه؛ قس راغب اصفهانی، ذیل «سخر»، که اصل معنای این ریشه را قهر و غلبه بر چیزی می‌داند). مصدر سخریه نیز تقریباً مترادف با مصدرهای سخره و استهزاء (از ریشه هزه) است و در آنها افزون بر معنای استحقار و تذلیل، معنای ریشخندکردن نیز نهفته است (خلیل‌بن‌احمد؛ ابن‌منظور، ذیل واژه). بنابه تعریف غزالی (ج ۳، ص ۱۴۰)، مسخره کردن عبارت است از توجه‌دادن به عیوب و نواقص دیگری به‌نحوی که موجب خنده ناظران شود، خواه با سخن باشد یا با اشاره یا با رفتارهای دیگر. مفهوم مسخره کردن در قرآن در دو زمینه معنایی اصلی به کار رفته است: نخست، یکی از رفتارهای ستیزه‌جویانه مشرکان (و منافقان) برای مقابله با پیامبران و مؤمنان؛ و دوم، ردیلتی که مؤمنان از آن نهی شده‌اند. در احادیث، بیشتر از معنای دوم سخن گفته شده و در مواردی نیز در زمینه‌های معنایی دیگری به کار رفته است (ادامه مقاله).

در قرآن، به‌جز مشتقات ریشه‌های سخر و هزه، واژگان دیگری نیز بر مفهوم ریشخندکردن و کوچک‌شمردن دیگران دلالت می‌کنند، مانند «هَمَز» به معنای بیان عیب دیگری در غیبت او (همزه: ۱؛ نیز «غیبت»^{*})، «لَمَز» به معنای بیان یا اشاره کردن به عیب کسی با گفتار یا حرکات چشم و سر در حضور او (برای نمونه توبه: ۵۸، ۷۹)، «عَمَز» به معنای بیان عیب به‌ویژه با وجنات و حالات چهره (مطففین: ۳۰)، «تَنَابَز» به معنای خواندن کسی با لقب و نام ناپسند (حجرات: ۱۱) و «ضَحْک» به معنای خندیدن (برای نمونه مؤمنون: ۱۱۰؛ زخرف: ۴۷؛ برای توضیح بیشتر درباره معانی واژگان زخرف: ۴۷؛ جوهری؛ راغب اصفهانی، ذیل همین واژه‌ها؛ نیز ابوهلال عسکری، ص ۵۵۹). این مجموعه واژگان در قرآن بیشتر برای بیان یکی از نمودهای کفر به کار رفته است: یکی از رفتارهای اصلی کافران در برابر دعوت پیامبران به خداپرستی، مسخره کردن آنان بوده است (ایزوتسو^۱، ص ۱۵۲-۱۵۳). بیشتر آیه‌های راجع به این موضوع، فضای مجادله میان مشرکان و کافران با پیامبران را ترسیم می‌کنند. در این آیه‌ها، مشرکان با روشهای مختلف می‌کوشند سخن پیامبران را بی‌منا و نامعقول جلوه دهند. برخی از روشهای استهزای انبیا از سرگذشتی که قرآن از تاریخ انبیا و امتها بازگو کرده است، استنباط می‌شود و

برخی نیز به‌طور خاص، مربوط به دوران زندگی پیامبر اسلام است. مطابق آیه‌های قرآن، یکی از روشهای استهزاء طرح پرسشهایی برای ایجاد تردید درباره راستی ادعای انبیا بوده است، مانند پرسشهایی درباره چگونگی مبعوث شدن پس از مرگ (هود: ۷-۸) و تردید در امکان قیامت و این‌که نمی‌توان به آن یقین یافت (جاثیه: ۳۲-۳۳). روش دیگری برای تحقیر دعوت انبیا، درخواستهای غیرعادی از آنها بوده است، مانند اینکه وحی باید بر فردی ثروتمند و قدرتمند نازل شود (زخرف: ۳۰-۳۲) یا ملائکه نزد آنها آورده شوند (حجر: ۷؛ نیز بقره: ۲۱۲). همچنین مشرکان به تمسخر ادعا می‌کردند که شرک آنان به اراده پروردگار است و اگر پروردگار انبیا می‌خواست، آنان بت نمی‌پرستیدند (نحل: ۳۵؛ زخرف: ۲۰). روش دیگر استهزاء نسبت‌دادن ویژگیهای تحقیرآمیز به پیامبران و مؤمنان بوده است، مانند ساحر یا مجنون خواندن پیامبران (حجر: ۶؛ زخرف: ۳۰-۳۲) و سفیه خواندن مؤمنان (بقره: ۱۳-۱۴). روش دیگر تأکید بر ارزشمندی سنتهای پیشینیان بوده است و کافران با بیان اینکه غرض انبیا منحرف کردن مردم از این سنتهاست، دعوت آنان را تحقیر می‌کردند (فرقان: ۴۲). مهم‌ترین روش استهزای دعوت انبیا این بود که مشرکان تا هنگامی که عذاب الهی نیامده بود، همین گرفتارنشدن به عذاب را گواه بر نادرستی ادعای رسولان در انذار مشرکان می‌گرفتند (انبیاء: ۳۶-۴۶)؛ قرآن بارها تأکید کرده است که اینان گرفتار همان چیزی می‌شوند که پیش از این به سخره‌اش می‌گرفتند (برای نمونه انعام: ۱۰؛ شعراء: ۵؛ زمر: ۴۸؛ احقاف: ۲۶). مطابق آیه ۴۸ سوره زمر، هنگامی که عذاب بر کافران نازل می‌شود، در واقع چیزی بر آنان نازل شده است که گمان می‌کردند حقیقت ندارد. به‌این ترتیب نادرستی عقیده‌شان آشکار می‌شود و در یک فرایند وارونه، وضعی که پیشتر انکارش می‌کردند و محقق‌نشدن آن را دلیل بر حقانیت خود می‌گرفتند، تبدیل به حقیقتی می‌شود که آنان را دربر گرفته است.

افزون بر این روشهای کلی، کافران با رفتارهای دیگری نیز می‌کوشیدند دعوت انبیا را مسخره کنند؛ ازجمله در عصر دعوت پیامبر اسلام، کافران و مشرکان هنگام نمازگزاردن پیامبر و مؤمنان در مسجد، سوت می‌کشیدند و دست می‌زدند (انفال: ۳۵؛ برای توضیح تاریخی طبری؛ زمخشری؛ فخررازی، ذیل همین آیه)، سرهایشان را به نشانه بی‌اعتنایی یا ریشخند تکان می‌دادند (اسراء: ۵۱؛ برای توضیح بیشتر

توضیح که خدا با فرستادن آیه‌هایی بر پیامبر اکرم، از نیات درونی منافقان خبر می‌دهد و آنان را به همان چیزی که همواره از آن در هراس‌اند، گرفتار می‌کند و این بزرگ‌ترین استهزاست (برای توضیح بیشتر ← زمخشری؛ فخر رازی، ذیل بقره: ۱۵).

باتوجه به آیه‌های قرآن، جوهر روحیه استهزا نوعی بیش دنیاگرایانه است. کافران به دلایل گوناگون، امکان بعث و حقیقت آخرت را انکار می‌کنند؛ گویا ورای دنیا، حقیقت دیگری را نمی‌شناسند و بنابراین، دینی که حیات دیگری ورای دنیا را تبلیغ کند، مایه ریشخند آنان است (← ایزوتسو، ص ۱۵۲-۱۵۳). به نظر می‌رسد همه انگیزه‌هایی که در قرآن برای مسخره کردن دین بیان شده، از این بیش برخاسته است. به تعبیر قرآن، کسانی که آیات الهی را مسخره می‌کنند، در واقع از امکانات معرفتی خود، یعنی سمع و بصر و فؤاد هیچ بهره‌ای نبرده‌اند (← احقاف: ۲۶؛ برای توضیح بیشتر ← طباطبائی، ذیل همین آیه). مطابق قرآن، بی‌اعتقادی به خدا، جهل، خودبرتربینی، نفاق، گناه کردن و حرص از انگیزه‌های کافران و منافقان در مسخره کردن دین است (برای نمونه ← بقره: ۱۴، ۲۱۲؛ مائده: ۵۸؛ حجر: ۱۱-۱۲؛ روم: ۱۰؛ غافر: ۸۳؛ زخرف: ۳۲؛ همزه: ۱-۲). براساس این انگیزه‌ها، کافران همه لوازم و ظواهر دین مانند قیامت، اذان و نماز، هشدارهای پیامبران و عذاب الهی را کوچک می‌شمردند (← مائده: ۵۸؛ هود: ۸۷؛ اسراء: ۵۱؛ کهف: ۵۶؛ ص: ۱۶).

در بیشتر آیه‌هایی که سخن از استهزاکنندگان است، تهدید به عذاب و دوری از رحمت الهی آمده (برای نمونه ← انعام: ۵، ۱۰؛ نحل: ۳۴؛ جاثیه: ۳۳) و در آیه ۳۰ سوره یس با تعبیر «حسرت بر بندگان این چنین» از آنان یاد شده است. در آیه‌های ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره مؤمنون، تصویری از آخرت ترسیم شده است که به کسانی که در دنیا مؤمنان را به سبب ایمانشان مسخره می‌کردند، گفته می‌شود کوچک‌شمردن مؤمنان موجب فراموشی یاد خدا نزد شما شده است و امروز مؤمنان به سبب صبر در برابر این رفتار شما پاداش می‌گیرند. همچنین، مطابق آیه‌های ۱۰۴-۱۰۶ سوره کهف، کوششهای کسانی که نشانه‌ها و فرستادگان خدا را به سخره گرفته‌اند، تباه است. در مقابل، خدا با یادآوری سرگذشت پیشینیان، به پیامبر اسلام اطمینان و به او وعده می‌دهد که او را از آزار مسخره‌کنندگان نگاه دارد (← انعام: ۱۰؛ حجر: ۱۱، ۹۵)، و از سوی دیگر، مؤمنان را از دوستی و همنشینی با این افراد باز می‌دارد (نساء: ۱۴۰؛ مائده: ۵۷-۵۸).

مفهوم سخریه در قرآن، افزون بر زمینه معنایی پیشین، در زمینه اخلاقی میان انسانها نیز مطرح شده است. در آیه ۱۱ سوره حجرات، در کنار برخی توصیه‌های اخلاقی، به مؤمنان گفته شده است که گروهی، گروه دیگر را مسخره نکنند، بسا که گروه

مقاتل بن سلیمان؛ قمی؛ طبرسی، ذیل همین آیه)، روی برمی‌گردانند (منافقون: ۵)، با چشم و ابرو به نشانه تمسخر به یکدیگر اشاره می‌کردند (مطففین: ۳۰؛ برای توضیح تاریخی ← طبری؛ طبرسی، ذیل همین آیه) یا با کنایه و تحقیرآمیز سخن می‌گفتند (نساء: ۴۶؛ اعراف: ۸۲؛ فرقان: ۷؛ سبأ: ۷).

پس از کافران، دسته دیگری که در قرآن مسخره‌کنندگان مؤمنان معرفی شده‌اند، منافقان‌اند. برخلاف کافران، منافقان در حضور مؤمنان خود را مؤمن معرفی می‌کنند و وعده‌های دروغ می‌دهند، درحالی‌که نزد یاران خود، مؤمنان را مسخره می‌کنند (← بقره: ۸-۱۶؛ توبه: ۶۴-۶۵، ۷۹؛ نیز ← نفاق: *؛ منافقون: *، سوره). براساس آیه‌های ۱۵ سوره بقره و ۷۹ سوره توبه، خدا هم این افراد را مسخره می‌کند. مفسران درباره اینکه خدا مسخره کردن را به خود نسبت داده، درحالی‌که سخریه، فعلی ناپسند است و در قرآن از آن نهی شده است، بحث کرده‌اند. برخی بر این باورند که مراد از استهزا در آیه‌های یادشده انتساب حقیقی آن به خدا نیست زیرا سخریه فعلی قبیح و خدا از انجام دادن آن منزّه است (← ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۸۸؛ فخر رازی، ذیل بقره: ۱۵)؛ از این رو، برخی استعمال سخریه درباره خدا را از باب مشاکله و مشابهت نام جزا با نام عمل دانسته‌اند، چراکه در زبان عربی، جزای عمل در مواردی به نام همان عمل خوانده شده است مانند عبارت «و جزاء سیئة سیئة مثلها» در آیه ۴۰ سوره شوری. بنا بر این دیدگاه، مراد از سخریه خدا جزا دادن به سخریه است، خواه این جزا در دنیا باشد یا در آخرت، مانند دچار شدن به عذاب الهی، فراموش شدن از سوی خدا و خواری و حقارت (← طبرسی؛ فخر رازی، ذیل بقره: ۱۵). مطابق توضیح طبری (ذیل بقره: ۱۵)، این جزا و استهزا از سوی خدا، عین عدل است، زیرا مسخره‌کنندگان مستحق آن‌اند. در تبیین دیگری ذیل همین دیدگاه گفته شده، سخریه خدا به این معناست که ضرر عمل کافران به خودشان بازمی‌گردد و به مؤمنان آسیبی نمی‌رساند (برای نمونه ← طوسی؛ ابن شهر آشوب؛ فخر رازی، ذیل بقره: ۱۵). در تبیین دیگری که با توجه به متن آیه ۱۵ سوره بقره بیان شده است، استهزای خدا به معنای استدراج* برای کافران و منافقان است (برای نمونه ← راغب اصفهانی، ذیل «هزؤ»؛ طبرسی، ذیل آیه؛ قس التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ذیل آیه، که مطابق یک روایت، مهلت دادن پروردگار به ایشان را فرصتی برای توبه کردن بیان کرده است). اما در دیدگاهی دیگر، نسبت دادن استهزا به خدا، نه به معنایی مجازی، بلکه به کامل‌ترین معنای حقیقی کلمه است، زیرا کوششهای انسانها در مسخره کردن یکدیگر، همواره ناقص است و فقط خدا می‌تواند به‌طور کامل انسانها را مسخره گرداند، با این

دیگر، از آنان بهتر باشد، سپس به طور جداگانه همین توصیه برای زنان نیز تکرار شده است؛ همچنین از عیب‌جویی و نسبت‌دادن القاب ناپسند نیز نهی شده است. درحالی‌که جوهر مفهوم سخریه در زمینه معنایی مربوط به تاریخ انبیا و امم، مذمت بینش دنیاگرایانه کافران و غفلت آنان از حقیقتی والاثر است. در سوره حجرات، این مفهوم در حوزه‌ای اخلاقی در مناسبات میان انسانها (و به طور خاص، میان مؤمنان) بیان شده و از نمایان کردن عیبهای ظاهری دیگران نهی شده است. در این آیه، سه دستور اخلاقی بیان شده است: مسخره‌نکردن دیگران (لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ)، عیب‌جویی نکردن از دیگری (تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ)، و لقب ناپسند ندادن به دیگران (لَا تَتَّبِعُوا بِالْألقاب). به نظر می‌رسد هر سه دستور، نهی از تأکید کردن بر عیب و نقصهای ظاهری (مانند وضع جسمی یا نسبی) یا خطاهای رفتاری (مانند اشتباه در افعال یا ارتکاب معاصی) دیگران است. با توجه به تبیینهای مفسران بر پایه تحلیل سیاق آیه و برخی نکات روان‌شناسانه، دو زمینه برای مسخره کردن دیگران می‌توان برشمرد. مطابق یک تبیین، تمسخر و عیب‌جویی کردن برخاسته از ظاهرینی و ازدست‌دادن نگاه خیرخواهانه به انسانها یا برادران مؤمن است. چون همواره احتمال دارد فرد ضعیف‌تر (مثلاً کسی که فقیرتر است یا نقص جسمانی دارد) یا فرد گناهکار، نزد خدا برتر باشد، همواره باید از این منظر به رفتار افراد نگرست و با نگاهی برادرانه و خوش‌بینانه، گمان کرد که ضمیر این فرد، پاک و تقوای او بیشتر از چیزی است که در ظاهر نمود یافته و بنابراین، او نزد پروردگار برتر است. خلاف چنین نگرشی موجب بزرگ‌دیدن عیبها و سپس مسخره کردن دیگران به سبب معایبشان می‌شود (← طبری؛ زمخشری، ذیل حجرات: ۱۱). مطابق تبیینی بنیادی‌تر، استهزای دیگران ناشی از تکبر* است، نخستین گناه عالم که ابلیس مرتکب شد. کسی که خود را برتر بداند و به این برتری مباهات کند، به خود اجازه می‌دهد دیگران را کوچک شمرد و کوچک نمایاند؛ چنین رفتاری، بزرگ‌ترین ظلم است، چراکه به‌مثابه تحقیر کسی است که خدا او را بزرگ گردانیده است (← زمخشری؛ فخررازی، ذیل حجرات: ۱۱). هردو تبیین به‌طور ضمنی بر این فرض مبتنی است که انسانها، افزون بر منزلتی که نزد یکدیگر دارند، منزلتی نیز نزد خدا دارند و بسا ممکن است این دو منزلت یکسان نباشد. مفسران با افزودن عبارت «عندالله» پس از تعبیر قرآنی «عسی أن یكونوا خیراً منہم» بر اولویت منزلت فرد نزد خدا تأکید کرده‌اند (← همانجاها).

چنانکه مفسران توضیح داده‌اند، سیاق بیان این سه دستور و حکمت آنها در این آیه، افزون بر اینکه نشان می‌دهد استهزا از رفتارهایی است که در جمع و تعامل محقق می‌شود، حاکی از

رابطه ویژه‌ای است که قرآن میان مؤمنان ترسیم می‌کند که مطابق آن، مؤمنان برادر و همانند اعضای یک پیکرند. در این صورت، اگر در مؤمنی، عیبی پدیدار شود، آن عیب به همه مؤمنان منتسب است. این دیدگاه، به‌خصوص برآمده از آیه ۱۰ سوره حجرات و عبارت «ولا تلمزوا أنفسکم» است که عیب‌جویی از دیگران را با تعبیر «عیب‌جویی از خویشتن» بیان کرده است (برای نمونه‌هایی از این دیدگاه تفسیری ← طبری؛ زمخشری؛ ابوالفتوح رازی؛ طباطبائی، ذیل آیه). برخی احادیث نیز دیدگاه برادری مؤمنان را تقویت می‌کند، مانند حدیثی که مؤمنان را جسم واحد وصف کرده است (برای مجموعه‌ای از این احادیث ← ابن‌ابی‌شیبہ، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ حسین‌بن سعید اهوازی، ص ۳۸-۳۹؛ کلینی، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۷).

مفسران در توضیح دستور سوم یعنی منع از لقب‌دادن به دیگران، یک شرط برای آن در نظر گرفته‌اند: اگر فردی که به او لقبی داده شده است از این عنوان رنجیده شود، این عمل ناپسند است، اما در صورتی که به سبب دوستی یا از روی مزاح لقبی به کسی داده شود و او ناخرسند نشود، ناپسند نیست (برای نمونه ← طبری؛ ابن‌عربی مالکی؛ ابن‌عاشور، ذیل حجرات: ۱۱). در این شرط هیچ لقبی ناپسند دانسته نشده است، بلکه فقط چگونگی برخورد مخاطب با لقب مهم است؛ در عین حال، با توجه به ادامه آیه، این احتمال هم مطرح شده است که شاید این دستور ناظر به کافر یا فاسق خواندن کسی است که بیشتر کافر بوده و اکنون مسلمان شده است (برای نمونه ← طبری؛ فخررازی، ذیل حجرات: ۱۱). شرط مفسران در نهی از لقب‌دادن، قابل تعمیم به هر نوع استهزاست، چنانکه غزالی (ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۲) با توجه به این شرط، میان استهزا و مزاح تمییز نهاده است به این صورت که اگر مخاطب، خود به بیان عیب و نقص خویش، راضی باشد، چنین رفتاری مزاح است و در غیر این صورت، استهزا.

در منابع اسلامی، مسخره کردن و خندیدن به بندگان خدا حرام و از گناهان کبیره شمرده شده است (برای نمونه ← غزالی، همانجا؛ ابن‌حجر هبتمی، ج ۱، ص ۷۹). در احادیث، تحقیر بندگان خدا، اعلان جنگ با خدا وصف شده و به‌طور کلی از تحقیر برادران مؤمن، به‌ویژه فقرا، منع شده است (← حسین‌بن سعید اهوازی، ص ۶۸-۶۹؛ برقی، ج ۱، ص ۹۷). یکی از پیامدهای مسخره کردن دچار شدن به همان چیزی است که در دیگری موجب تمسخر بوده و گفته شده است هرکه دیگری را خوار کند، خدا او را خوار خواهد کرد؛ همچنین، گفته شده است مسخره‌کننده دیگران نمی‌تواند به دوستی آنها امید داشته باشد و به بدترین مرگ از دنیا می‌رود (ابن‌ابی‌الدنیا، ص ۳۸۰-۳۸۲؛ کلینی، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۴).

سَخَطٌ ← غضب الهی

سخن، مجله، مجله ماهانه ادبی، هنری و علمی ایران، با مدیریت پرویز ناتل خانلری*. انتشار این مجله از خرداد ۱۳۲۲ آغاز شد و پس از وقفه‌هایی، مجموعاً ۲۷ دوره از آن تا اسفند ۱۳۵۷ در تهران منتشر شد. نخستین شماره‌های سخن با عنوان نامه جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی منتشر می‌شد، اما از دوره دوم به بعد، وابستگی آن به این جامعه قطع شد و از آغاز دوره چهارم (آذر ۱۳۳۱)، با عنوان فرعی مجله ادبیات و دانش و هنر امروز انتشار یافت.

گرداننده مجله از ابتدا پرویز ناتل خانلری بود، اما چون به سبب کم‌سن بودن اجازه گرفتن امتیاز نشریه را نداشت، امتیاز آن به نام ذبیح‌الله صفا* صادر شد و تا شماره ششم، نام صفا با عنوان مدیر و صاحب امتیاز و نام خانلری با عنوان سردبیر چاپ می‌شد. خانلری اندکی پیش از انتشار شماره ۷-۸، به سی‌سالگی رسید و خود صاحب امتیاز و مدیر نشریه شد (خانلری، ۱۳۶۷-۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۰؛ اسناد مطبوعات ایران، ج ۳، ص ۵۵۸). خانلری بر سخن نظارت کامل داشت، اما در کنار او، سردبیران و دبیران دیگری نیز فعال بودند. نخستین آنها احمد بیرشک بود که نام او از شماره ۷-۸ سال اول با عنوان سردبیر آمده است. پس از او، نام شخص دیگری با عنوان سردبیر در مجله ذکر نشده است، اما به گفته علیرضا حیدری (ص ۱۴)، ظاهراً پس از بیرشک این افراد سردبیری سخن را برعهده داشته‌اند: احسان یارشاطر، حسن هنرمندی*، ناصر پاکدامن، ابوالحسن نجفی*، ایرج افشار*، رضا سیدحسینی*، علیرضا حیدری، تورج فرازمند، محمود کیانوش، قاسم صنعوی، و هوشنگ طاهری (نیز ← قاسمی، ص ۱۳؛ مجتبیایی، ص ۱۶۶). در دوره‌های ۲۱ تا ۲۳، نام عده‌ای با عنوان «دبیران» در شناسنامه نشریه آمده است، از جمله منوچهر بزرگمهر*، سروش حبیبی، و نادر نادرپور*. شاعران و نویسندگان بسیاری با دیدگاه‌های گوناگون آثار خود را در سخن منتشر کرده‌اند. به گفته خانلری (۱۳۶۹ ش، ص ۴۳۹)، این نشریه در طول انتشار خود، حدود دو بیست همکار داشته است. در شماره ۸ دوره چهارم (تیر ۱۳۳۲، ص ۵۸۹-۵۹۹)، برخی از همکاران اولیه سخن معرفی شده‌اند، از جمله صادق هدایت*، حسن قائمیان، رضا جرجانی، حسن شهید نورایی، مجتبی مینوی*، نصرالله فلسفی*، یحیی مهدوی*، محمود صناعی*، و زهرا خانلری (کیا).

دوره‌های سخن کمتر با تقویم خورشیدی همخوانی دارد. دوره نخست نشریه از خرداد ۱۳۲۲ آغاز شد و دوازدهمین شماره آن در مهر سال بعد درآمد و دوره سوم ده شماره بیشتر نداشت. پس از آن، انتشار سخن به سبب مشکلات مالی پنج

ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۳۴؛ همو، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۸-۲۳۹). مطابق یک روایت، در آخرت، مسخره‌کننده را به سوی دری از درهای بهشت می‌خوانند، او خود را به آن در می‌رساند اما در آستانه در، آن را به رویش می‌بندند. این فراخوان و بسته شدن درها آن قدر تکرار می‌شود که او دیگر به سوی هیچ دری نمی‌رود (← ابن ابی‌الدنیا، ص ۳۷۹). در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام اعمالی برشمرده شده است که انجام دادن آنها مسخره کردن خویشتن است مانند استغفار با زبان بدون پشیمانی قلبی و طلب توفیق از خدا بدون کوشش (← کراچکی، ص ۱۵۲-۱۵۳). به نظر می‌رسد در این روایت، مراد از استغفار خویشتن ریشخند کردن کارهای جدی است.

منابع: علاوه بر قرآن؛ ابن ابی‌الدنیا، کتاب الصمت و آداب اللسان، چاپ نجم عبدالرحمان خلف، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ ابن ابی‌شیبیه، المصنّف فی الاحادیث و الآثار، چاپ سعید محمد لُحّام، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۰۹؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم ۱۳۶۸ ش؛ همو، کتاب الخصال، چاپ علی‌اکبر غفاری، قم ۱۳۶۲ ش؛ ابن حجر هیتمی، الزواجر عن اقتراف الكبائر، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، تهران ۱۳۲۸ ش، چاپ افست قم ۱۴۱۰؛ ابن عاشور (محمد طاهر بن محمد)، تفسیر التحرير و التنویر، تونس ۱۹۸۴؛ ابن عربی مالکی، احکام القرآن، چاپ علی محمد بجاوی، حلب ۱۳۷۶-۱۳۷۸/۱۹۵۷-۱۹۵۹، چاپ افست بیروت [بی‌تا]؛ ابن فارس؛ ابن منظور؛ ابوالفتح رازی، تفسیر روح البیان و روح الجنان، قم ۱۴۰۴؛ ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویة، الحاوی لکتاب ابی‌هلال العسکری و جزء آ من کتاب السید نورالدین الجزائری، قم ۱۴۱۲؛ احمد بن محمد برقی، کتاب المحاسن، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۳۰ ش؛ التفسیر المنسوب الی الامام ابی‌محمد الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، قم: مدرسه الامام المهدی (ع)، ۱۴۰۹؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، قاهره ۱۳۷۶، چاپ افست بیروت ۱۴۰۷؛ حسین بن سعید اهوازی، المؤمن، قم ۱۳۶۳ ش؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، قم ۱۴۰۹-۱۴۱۰؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید کیلانی، تهران [۱۳۳۲ ش]؛ زمخشری؛ طباطبائی؛ طبرسی؛ طبری، جامع؛ طوسی؛ محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، او، مفاتیح الغیب، چاپ عماد زکی بارودی، قاهره ۲۰۰۳؛ علی بن ابراهیم قسّی، تفسیر القسّی، بیروت ۱۹۹۱/۱۴۱۲؛ محمد بن علی کراچکی، کنز الفوائد، چاپ عبدالله نعمه، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ کلینی (بیروت)؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ عبدالله محمود شحاته، [قاهره] ۱۹۷۹-۱۹۸۹؛

Toshihiko Izutsu, *Ethico-religious concepts in the Qur'an*, Montreal 1966.

/ ثریا قطبی و سیده زهرا مبلّغ /